

اعلامیه مشترک حزب توده ایران و حزب کمونیست عراق

اواخر اوت ۱۹۸۴ (اوایل شهریور ۱۳۶۳) مذاکراتی بین هیئت نمایندگی حزب توده ایران و حزب کمونیست عراق بعمل آمد. در این دیدار وضع سیاسی جهان، خاور نزدیک، اوضاع د و کشور و روابط د و حزب مورد مذاکره قرار گرفت. مذاکرات در محیطی صمیمی و رفیقانه که حاکی از توافق نظر طرفین بود برگزار شد. اعلامیه مشترکی از طرف د و حزب به تصویب رسید، که در آن گفته می شود:

"خلفهای کشورهای ما، عراق و ایران، در نتیجه جنگ آغاز شده از جانب رژیم عراق که به پنجمین سال خود نزدیک می شود، دچار مصائب و فجایع دهشتناکی گردیده اند. این جنگ تا کنون برای خلفهای د و کشور صد ها هزار کشته و صد ها هزار مجروح و غلیل به بار آورده است. جنگ بر اقتصاد د و کشور شدیداً لطمه زده، دهها واحد مهم اقتصادی را که برای ایجاد آنها مدت ها وقت و تلاش فراوانی بکار رفته بود ویران کرده است. منابع هر د و کشور کسبه مورد نیاز خلفهای ما در امر سازندگی و رفح عقب ماندگی است، همچنان رو به نابودی می رود. در د های اجتماعی و سطح د اتما در حال تنزل زندگی بدنبال گرانی، تورم و کمبود بسیاری از کالاهای ضروری، از نتایج دیگر این جنگ است."

از این جنگ که چهارمین سالش به پایان رسیده است، تنها امپریالیسم جهانی، در درجه اول امپریالیسم آمریکا،

بقیه در صفحه ۷

نامه
مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

دوره هشتم - سال اول - شماره ۱۶

پنجشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۶۳

بها ۲۰ ریال

توطئه تخلیه روستاهای کردنشین را خنثی سازیم

همزمان با این اقدام، قوای مسلح ایران با مساعی ارتش متجاوز ترکیه - که طبق برنامه از قبل تعیین شده و با اجازه مقامات ج ۱۰ تا عمق چند ده کیلومتری میهن ما رخنه کرده بود - به آزار، تعقیب و سرکوب مردم، نیروهای ملی و حزب دمکرات کردستان پرداختند. مدتهاست که ج ۱۰ کردستان را به میدان عملیات خونین نظامی تبدیل و آرامش و امنیت را از مردم این منطقه سلب کرده است.

این تلاشهای مذبحخانه قبل از هر چیز بیانگر شکست و ناتوانی حاکمیت در برابر نهضت ملی خلق کرد است. رژیم پس از گذشت پنج سال از یورش

بقیه در صفحه ۷

رژیم ج ۱۰ در ادامه جنایات خود در کردستان و بدنبال عجز و شکست مفتضحانه در فرونشاندن آتش مبارزه ملی خلق کرد، به شیوه ضد انسانی و تبهکارانه جابجایی و کوچاندن ساکنین روستاهای نوار مرزی متوسل شده است. نیروهای سرکوبگر ج ۱۰ طرح تخلیه دهها روستای کردنشین بخش های "آلان"، "سوسنایه تی" و "گورک" از توابع شهرستان سردشت را اجرا می کنند. در نتیجه این توطئه ۵۶۲ خانوار با جمعیت ۹۵۵۲ نفر در فصل برداشت محصول بزور سرنیزه ها و سلاح های آمریکائی، خانه و کاشانه خود را ترک می کنند و در مناطق مورد نظر حاکمیت اسکان داده می شوند.

سران حاکمیت در خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان

در صفحه ۴

بنامیبت شصت و چهارمین سالگرد شهادت شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی، یکی از برجسته ترین رهبران مبارزات مردمی و ضد امپریالیستی خلفهای ایران

۲۳ شهریور مصادف با سالگشت شهادت روحانی و دمکرات عالیقدر شیخ محمد خیابانی، یکی از برجسته ترین چهره های تاریخ مبارزات خلق های ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع است. زندگی سراسر افتخار شیخ محمد خیابانی، روایتی جز روایت عشق به استقلال و آزادی ایران و دفاع از حقوق محرومان نیست.

خیابانی در سال ۱۲۵۸ شمسی در روستای خانه تبریز دیده به جهان گشود. پدر او در تبریز و "ماخاچ قلعه" پایتخت امروزی جمهوری خود مختار سوسیالیستی داغستان به داد و ستد مشغول

بود. خیابانی تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش که مردی اهل علم و دانش پرور بود، به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به "ماخاچ قلعه" رفت. او در آن سرزمین با پیگیری و عشق بیکران به خوشه چینی از مزرع دانش بشری آغاز کرد. در رشته های گوناگون علوم اجتماعی آن دوره از جمله اقتصاد، فلسفه تاریخ، فقه و اصول و ادبیات به مطالعه و خود آموزی پرداخت.

بعد ها به میهن بازگشت و در دوران جنبش مشروطیت ۱۲۹۰ - ۱۲۸۴ سلاح بر کف دوش و شمشیر در دست مجاهدین بر ضد استبداد و امپریالیسم جنگید. ستارخان و دیگر رهبران جنبش مشروطیت که شیفته صداقت انقلابی این روحانی اندیشمند

بقیه در صفحه ۳

تیهکاری هایی که امروز در سیا هچال های قرون وسطایی رژیم می گذرد، برآستی صفحات خونینی است که زبان و قلم قادر به توصیف آنها نیست. دهها هزار تن از پاکدامن ترین فرزندان جبارز ایران به گناه آزاد یخواهی و میهن پرستی در صد ها زندان کشور، در شرایط فوق العاده هولناک و غیر انسانی بسر می برند. زندانیان سیاسی ایران چتر هیچ قانون و حقوقی را بر سر ندارند. کارگزاران شکنجه و شلاق رژیم همه حقوق انسانی قضایی و زیستی زندانیان سیاسی ایران را پایمال می سازند. ابتدایی ترین اصول قانون اساسی ج ۱۰ و اصول حقوق بشر پذیرفته شده از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نادیده

فرزندان ملت به سینه گور بسپارند. تیهکاری هایی که امروز در سیا هچال های قرون وسطایی رژیم می گذرد، برآستی صفحات خونینی است که زبان و قلم قادر به توصیف آنها نیست. دهها هزار تن از پاکدامن ترین فرزندان جبارز ایران به گناه آزاد یخواهی و میهن پرستی در صد ها زندان کشور، در شرایط فوق العاده هولناک و غیر انسانی بسر می برند. زندانیان سیاسی ایران چتر هیچ قانون و حقوقی را بر سر ندارند. کارگزاران شکنجه و شلاق رژیم همه حقوق انسانی قضایی و زیستی زندانیان سیاسی ایران را پایمال می سازند. ابتدایی ترین اصول قانون اساسی ج ۱۰ و اصول حقوق بشر پذیرفته شده از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نادیده

در صفحه ۳

مرغ مهاجر

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی

بقیه از صفحه ۱

بیدادگاه‌ها هستند. احکام صادره قانون شکنانه و ناعادلانه آنها برای هیچ انسانی برخوردار از شعور اجتماعی و عاطفه انسانی قابل تصور نیست. تاکنون، از درون این بیدادگاه‌ها ده‌ها هزار حکم سفاکانه اعدام و زندان‌های دوازدهم برای میهن پرستان صادره مورد اجرا گذاشته شده است.

نگاهی به پاره‌های احکام تازه‌ای که در مورد شماری از توده‌های ما صرفاً بجرم دفاع از آماج‌های انقلاب ۲۲ بهمن و قانون اساسی صادر گردیده نشانگر حقایق بسیار است: در زندان‌های ۱۶ تا ۱۰ سال محکوم کرده‌اند، در شیراز ۶ تن به ۱۰ سال زندان و یک تن نیز به اعدام محکوم شد. در باره محاکمه‌های شیراز شایان بیان است که "جرم" رفقای ماد رکیفر - خواست تنظیمی از سوی دادستان از جمله "مخالفت با قانون اصلاحات ارضی و "بندج" و "بند د"، و به رسمیت نشناختن "سازمان حجتیه" ذکر گردیده است.

بر ساحت نامقدس بیدادگاه‌های رژیم دقیقاً نظام خود سرانه ملوک الطوائفی فرمان می‌راند. یادآوری و نمونه زیر روشنگر است: یکی از اعضای حزب در شیراز به ۸ سال، جمال آنکه رفیقی دیگر با همان اتهام و پرونده در تبریز به ۲ سال زندان محکوم شده است. یا رفیقی را که دادگاه در شیراز به اعدام محکوم کرده بود، در تهران حکم صادره مورد تجدید نظر قرار گرفت و به ۱۰ سال کاهش یافت.

حال گذشته از سطور خون چکان احکام جاپرانه که رشته زندگی میهن پرستان در بندار تهدید می‌کند، پدیده سفاکانه دیگری قابل ذکر است: هزارگانه‌های یکبار، کسانی از بین اسیرانی که مدت‌ها از قطعیت یافتن محکومیت آنها سپری شده و سال‌هایی از دوره زندان خود را پشت سر گذارده‌اند، انتخاب و بدون هرگونه محمل و مجوز قانونی و بدون اعلام رسمی، به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند. آن منظره جانگدازی را در نظر آورید که پاسداری به پدر و مادر یله‌سز یک زندانی کباب‌ها را برای پدر عزیز خود آمده، نشان و شماره‌گوری را می‌دهد.

برهه این فجایع خوفناک، آخرین اخبار رسیده از زندان را نیز باید افزود: سو قصد به جان‌گرویی از زندانیان سیاسی، از جمله توده‌های های در بند، مجموعه این واقعیات و اخبار راستی بیش از هر زمان هشدار دهنده و وظیفه آفرین است. رژیم می‌خواهد با نابودی جسمانی قربانیان دستگاه‌های شکنجه‌گری و لابراتوارهایشان را نابود کند تا راز تبهکاری‌های خود را در پرده نگهدارد.

در این شرایط که دهها هزار تن از پاک‌ترین فرزندان خلق ایران در دوحه‌ها و سیاهچال‌های رژیم در پنجه مرگبار میر غضبان اسیر هستند، وظیفه و وجدان انسانی و انقلابی حکم می‌کند همه احزاب و سازمان‌ها و نیروهای مترقی و میهن دوست مبارزه خویش را در راه آزادی همه زندانیان سیاسی تشدید کنند. باید مردم ایران

فضا و محیط زندان، زندانیان بیمار روزها و روزها از درد و تب بخود می‌پیچند، بی آنکه دست در مانگری بسوی آنها دراز شود. شکستگی استخوانی بخصوص در ناحیه صورت (بویژه فک و آرواره و دندان) سینه (دنده‌ها) و پشت (ستون مهره‌ها) بیماری‌های گوارشی و پوستی، ناراحتی‌های کلیوی و مثانه و روان پریشانی ناشی از فشارهای شدید عصبی و روحی بیماری‌های دام‌نگیز زندانیان شکنجه دیده سیاسی ایران است.

۵۰ سانتیمتر مربع متوسط فضای زیست در اوین

د زندان‌های ایران جای سوزن انداختن نیست، فضای زیستی شدت تنگ است. از این رو هر سال شاهد بنای زندان‌های جدیدی در کشور هستیم. در چهاراردیورهای بی‌نور و نیمور پنج متر در هفت متر "اوین" (بمساحت ۳۵ متر مربع) پنجاه زندانی و در مواردی بیش از ۸۰ زندانی و در دوحه‌های شش در چهار (بمساحت ۲۴ متر مربع) چهل تا پنجاه زندانی را بشکلی غیر انسانی جا داده‌اند. زندان‌ها در زمینه‌های گوناگون خود از قوانین و ویژگی‌های خاصی برخوردارند. برای نمونه در زمینه هواخوری در زندان "اوین" حکم زیر جاری است: در اطاق‌های بند‌های ۲ و ۴ و ۵ روی زندانیان باز است و ۱۵ دقیقه در روز حق هواخوری دارند، ولی زندانیان بند‌های ۱ و ۳ و ۶ در اطاق‌های در بسته و بی نصیب از حق هواخوری و تماس با دیگر زندانیان بسر می‌برند.

وضع ناهنجار و غیر انسانی ملاقات

نظم و وضع ملاقات به تمام معنا ناهنجار و غیر انسانی است. زندانیان گاه ماه‌ها و حتی سالها زندانیان را از دیدار نزدیکترین خویشاوندان خود محروم می‌کنند. مثلاً در حال حاضر ماه‌هاست به خانواده‌های از زندانیان توده‌های ملاقات نداده‌اند. خانواده‌ها، بی خبر از سرنوشت عزیزان خود، به هر دریعی زندان را نشانی از دل‌بندان در بند خود بدست آورند، و مراکز مسئول پاسخگویی نیز به کار پلید دست به سرکردن خانواده‌های نگران بادت می‌ورزند. دست‌اندرکاران خانواده‌ها را از "عشرت آباد" به "لونا پارک" و از "لونا پارک" به "عشرت آباد" حواله می‌دهند. ماه‌هاست کافز خانواده‌هایی که اسیریدر بند ۳۰۰۰ دارند پول و پوشاک و وسایل دریافت نمی‌شود.

برفضای ملاقات‌ها روحی سرپا غیر انسانی و آزار دهنده حکمفرماست: ملاقات چند دقیقه‌ای از پشت شیشه، با نظارت پاسدار و از طریق تلفن در حال کنترل.

محاکم و بیدادگاه‌های رژیم

بر محکمه‌ها و بیدادگاه‌های رژیم هیچ قانون و موازین حقوقی مدون و معتبری حاکم نیست. حکام شرع تنها قانون گزاران خود سسر

گرفته شده و وضعیت دشوار جان فرسای بر زندان‌ها فرمانروا ساخته است. امروز، در زندان‌های ایران، مرگ جان‌تک‌تک زندانیان سیاسی را تهدید می‌کند.

شکنجه: یگانه قانون، یگانه منطق

د زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی تنها زبان رسا، زبان تازیانه و یگانه منطق فرمانروا، منطق فحش و توهین و ناسزاست. زندان‌های ایران به تمام معنا دوزخ و قربانگاهی هستند که شب و روز صدای ضجه و فریاد جگر سوز شکنجه‌یادگان در فضای مرگبار آنها خاموشی ندارد و شلاق و شکنجه لحظه‌ای آرامش نمی‌شناسد.

در سردابه‌های ویژه بازجویی بخصوص در اوین، از همه گونه شکنجه‌های جسمی و روحی، سنتی و مدرن بهره‌گیری می‌شود. گزه‌های رژیم حیوانی ترین شکنجه‌ها را تحت عنوان "حد و "تعزیر" بر بیکر میهن پرستان می‌آزمایند تا نیروی پایداری آنها را در هم بشکنند. جلادان در این راه با دست‌باز و آزادی عمل روبرو هستند. گیلانی، حاکم شرع پیشین تهران یکبار با روشنی گفت: "حتی اگر زیر تعزیر آنها (زندانیان سیاسی) جان هم بدهند، کسی ضامن نیست... (اطلاعات ۸ مهر ماه ۱۳۶۱) بجاست سیا‌ها‌ی از شکنجه‌ها یا تعزیرات شرعی را از نظر بگذرانیم:

زدن کابل و شلاق بر کف پا (زندانیان سرسخت دارای جیره شلاق هستند). برخی از رفقای در بند ما تا سه ماه بدون بازجویی "جیره" شلاق روزانه داشته‌اند، و آویزان کردن از میجست‌ها همراه با تازیانه زدن‌های وحشیانه، شوک‌های الکتریکی، دستبند قبانی، بستن زندانی به دستگاه "آپولو"، آخور بستن (سر زندانی را در کبسه می‌کنند و گردن او را در حالت نیه نشسته به میله می‌بندند)، "دست رشته" یا "توپ فوتبال" (چند شکنجه‌گر زندانی چشم بسته را در میان می‌گیرند و با زدن مشت و لگد بیکدیگر پاس می‌دهند)، تجاوز به زنان و دختران زیر سرپوش شرعی و... و شکنجه‌های روانی مانند: ماه‌ها چشم زندانی را بستن و در پشت اطاق‌های شکنجه زیر رگبار دشنام پاسداران و فریاد شکنجه‌شوندگان رها کردن، بی‌خوابی‌های دراز مدت در حالت ایستاده، صحنه‌سازی‌های اعدام ترتیب دادن، زندانیان را به نظاره اعدام هم‌زمان خود بردن، تزریق آمپول‌های مخدر برای پریشان کردن روان و درهم شکستن اراده قربانی‌ها، کشیدن خون زندانی پیش از اعدام و... این همه تنها گوشه‌ای از بیدادگری‌هایی است که هر روز در زندان‌های ایران جاری است.

وضع بهداشت و درمان

د زندان‌های رژیم وضع بهداشت و درمان اسفناک است. در اثر پیاده‌های شکنجه، نارسایی‌های غذایی، خواه از نظر کمی یا کیفی و آلودگی

شیخ محمد خیابانی ...

بقیه از صفحه ۱

و آزاد یخواه شده بودند، او را بحضویت آنجنم ایالتی تبریز برگزیدند و دیری نپایید که بعنوان نماینده مردم مه مجلس شورای ملی دوره دوم راه یافت. در مجلس به همکاری نزدیک با گروهبندهی حزب دمکرات پرداخت. در اوپسین روزهای زندگی مجلس دوم (آذرماه ۱۲۹۰) با سخنرانسی های آتشین خود توطئه های تزارسم روسیه و امپریالیسم انگلستان، بهیژه قرارداد سوم و وثوق الد ولسه - انگلیس را افشا می کرد.

پس از شکست انقلاب مشروطیت و انحلال مجلس دوم، شیخ محمد خیابانی به روسیه نزد پدرش مهاجرت کرد. در آن سرزمین، خیابانی با جنبش کارگری و اندیشه های سوسیالیست دمکراسی بخصوص با جنبش های کارگری باکواشنایی یافت و همچنین به خواندن آثار مارکس و انگلس ولنین پرداخت.

بعد از بازگشت به میهن، در دوران پس از سقوط تزارسم روسیه، خیابانی در تبریز برای بازسازی سازمان های حزب دمکرات استین بالا زد. در اردیبهشت ۱۲۹۶ روزانه "تجدد" ارگان دمکرات های آذربایجان شروع به انتشار می کند. اول شهریور همانسال، کنفرانس ایالتی حزب دمکرات تصمیم به برپایی "فرقه دمکرات آذربایجان" گرفت. شیخ محمد خیابانی به رهبری "فرقه دمکرات آذربایجان" برگزیده می شود. کنفرانس قطعنامه ویژه ای در باره "مناسبات فرقه با انقلاب روس" از تصویب گذراند و ضمن بیان شادباش خواستار برقراری مناسبات دوستانه با "فرقه های آزاد یخواه روسیه که مراعات حقوق استقلالیه تمامی ملل را جزو مرام خود قرار داده اند" می گردد.

در پی اوچگیری شور و مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی در سراسر کشور، محبوبیت فرقه دمکرات آذربایجان بخاطر وجود شیخ محمد خیابانی در آذربایجان بشکل بی سابقه ای بالا گرفت. در ۲۲ اسفند ماه ۱۲۹۸ کمیته مرکزی "فرقه" با بررسی اوضاع احوال حاکم بر کشور، تدارک قیام در آذربایجان را در دستور مبارزات

عاجل خود قرار داد. شیخ محمد خیابانی نیز عهده دار بیدار کردن افکار توده های مردم برای شرکت در قیام زیر پرچم آزاد یخواهی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم شد. از ۱۲ اسفند ۱۲۹۸ تا ۱۶ فروردین ۱۲۹۹ خیابانی با برگزاری سخنرانیهای پرشور و برانگیزنده در تبریز توده های محروم را به شرکت در قیام فرا می خواند. در این بین روحیه ضد فتوادی و ضد امپریالیستی مردم اوج می گرفت، از شهرهای گوناگون پیام های پشتیبانی از قیام ارسال می شد. هر روز شمار بیشتری به صف جنبش می پیوستند، بطوریکه در ناپیش شب سال نو ۱۲۹۹ در تبریز ده ها هزار تن گرد آمدند. شعارهای این نمایش چنین بود: "مرد بهاد امپریالیسم انگلیس!"، "مرگ بر ارتجاع و

امپریالیسم"، "زنده باد ارتش سرخ شوروی"، "نان برای همه".

روز ۱۶ فروردین پرچم قیام به رهبری شیخ محمد خیابانی در آذربایجان برافراشته شد. آذربایجان، "آزادی ستان، یعنی سرزمین آزادی یا کشور آزادی" لقب گرفت. قیام خیابانی و هواداران جنبش ملی، ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه برای برپایی نظام جمهوری در ایران، انجام اصلاحات دمکراتیک بسود توده های مردم و دستیابی به خود مختاری برای آذربایجان بود. خیابانی آماج های ضد امپریالیستی، میهن پرستانه قیام را اینگونه بر زبان می آورد: "من رسماً به جهانیان اعلام می کنم که ما بر علیه این حکومت که قرارداد خانمان برانداز وثوق الد ولسه - انگلیس را منعقد کرده است، قیام کردیم".

نهاد رهبری کننده قیام، با وجود مشکلات درونی و توطئه گری ها و کارشکنی های نیروهای ارتجاعی موفق به انجام خدمات و بهسازی های چشمگیری در آذربایجان گردید. در رش ماهی که قیام سر رشته کارها را در دست داشت گامی مثبتی در جهت اخراج مستشاران خارجی و سرایان انگلیسی، برقراری ثبات و امنیت، ریشه کن ساختن فساد، برپایی مراکز آموزش و تحصیل، به راه انداختن مراکز بهداشت و درمانگاه ها، شرکت زنان در کارهای اجتماعی و گشایش مدرسه دخترانه، رونق بخشیدن به بازار فرهنگ و هنر و کتاب و کتابخوانی و ... برداشته شد.

یکی از خصلت های بارز قیام بهیژه در پرتو روشنگری های خیابانی، خصلت انترناسیونالیستی آن بود. قیام افزون بر پشتیبانی و ستودن پیگیر انقلاب اکتبر و رهبران لنین، به سنن همبستگی بین المللی زحمتکشان نیز به دیده احترام می نگریست. اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی زحمتکشان نمایش بزرگی در تبریز برگزار گردید. در پیشاپیش رده های زحمتکشان پرچم سرخ انقلاب و شعارهای "زحمتکشان و فقرای جهان متحد شوید"، "مسلك سیاسی مافوق هرچیز" "زنده باد دوستی و برادری" حمل می شد.

ولی، امپریالیسم و ارتجاع که از سیر رویداد های آذربایجان دل نگران و هراس زده شده بودند، با تمام قوا به دست و پا افتادند تا قیام را در خون خفه کنند. از اینرو با علم کردن مترسک کمونیسم سیل ناسزاگویی و دروغ پراکنی آغاز شد. "فرقه دمکرات آذربایجان" از هر سو برچسب "تجزیه طلبی" و "عامل اجنبی" بودن مسخ خورد. این جار و جنجال ها را زمانی ارتجاع و امپریالیسم برپا می ساخت که رهبر میهن پرست و فدakar قیام بارها اعلام داشته بود:

"آذربایجان جز لاینفک تاهمیت ملکیه ایران است" یا می گفت:

"ما می گوئیم حاکمیت دمکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. برای مدافعه این حق آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را به زندگی بی شرفانه ترجیح می دهیم".

مرغ مهاجر

پرافشان شو ای مرغ، مرغ مهاجر!

تو که عاشق آتش آفتابی.

تو که روح بی تاب پر التهابی.

تو که دل نبستی به موج سراپی.

تو که تشنه چشمه گرمسیری.

تو که پرشوری، تو که بی قراری.

پرافشان شو ای مرغ، مرغ مهاجر!

که باز این زمان وقت کوچ است و کاوش.

چمن سر به سر غرق خون سیاوش.

نه آنجا دلی خوش،

نه شادی به دل های دور از دیاران.

تو ای آرزومند دیدار یاران!

چنین است همواره تقدیر تلخت،

که در آشیانه نبینی بهاری.

بسا روی گردانند ما ای از خزانها.

بسا دید ما ای سرنگون آشیانها.

بسا کوچ کردی تو با کاروانها.

بسا غم که در سینه پنهان نمودی.

به هنگام سختی تو با دست تنها،

بسا کار مشکل که آسان نمودی؛

چراغی شدی در گذرگاه تاری.

پرافشان شو ای مرغ، مرغ مهاجر!

بینداز خود را در آغوش دریا!

تو بر موج بنشین و هر سو شناکن!

دل و جان خود را ز غمها رها کن!

مبادا بنالی،

سرود و نوا شو!

طنین آفق هتدر ابرها شو!

امید و نوید و تلاش و تمنا.

از اینها به هر کس بده یادگاری.

سرانجام توطئه چینی های ارتجاع امپریالیسم با همکاری جاسوسانی همانند وثوق الد ولسه و مشیر الدوله و خود فروختگان لیبرالی همانند مخرس السلطنه به نتیجه رسید و روز ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ نیروهای سرکوار اعزامی رهبران قیام را غافلگیر کردند و بشکلی نا جوانمردانه بقتل رساندند. شیخ محمد خیابانی نیز تا آخرین گلوله پایداری کرد و بگونه ای فجیع در خون پاک خود شهید گردید. جاودان باد خاطره شیخ محمد خیابانی، روحانی آزاده و میهن پرست و ضد امپریالیست!

تلفیق هشیارانه کار مخفی و علنی در شرایط کنونی یک وظیفه انقلابی است!

سران حاکمیت در خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان

حزب طبقه کارگر و مدافع منافع توده های محروم جامعه با پیگیری نقشه های دشمنان انقلاب چه در حاکمیت و چه بیرون از آن به افشاکاری وسیعی دست زد و پیامدهای مخرب و ایران بر باد ده سیاستی را که ارتجاع و عمال امپریالیسم به تدبیر بر مردم ما تحمیل می کردند با توده های زحمتکش در میان گذارد.

حزب ما نه فقط به افشاکاری می پرداخت، بلکه در عین حال برنامه های دقیق علمی بیرون رفت جامعه از بحران را نیز با همه جزئیات آن ارائه می کرد. علت عده این کین حیوانی ارتجاع و عمال امپریالیسم به حزب توده ایران نیز در این واقعیت نهفته است.

در پرتو اظهارات مشحون از یاس و درماندگی آقای موسوی اردبیلی، جای دارد تا نظری گذر را به آنچه ما می گفتیم و می نوشتیم انداخته شود. ما بارها نوشتیم و گفتیم که استقلال اقتصادی ایجاب می کند تا در رهنه نخست به نفوذ مخرب سرمایه های انحصاری خارجی در رشتون اقتصادی پایان داده شود. اکنون مردم میهن ما ناظر بازسازی مواضع ضربه خورده امپریالیسم در کشورند. این روند که با شتاب روز افزون ادامه دارد، نمی تواند جز به احیا و باستگی به امپریالیسم جهانی، بسرگردگی امپریالیسم آمریکا منجر نگردد.

وقتی مسئله حیاتی نظام اقتصادی در جامعه مطرح بود، ما صریحاً نوشتیم، در آستان و آغاز انقلاب همه نیروها زیر پوشش مکرسی دست به عمل می زنند. ولی فقط در جریان مبارزه طبقاتی و در رهگذر تکامل تاریخی کم و بیش طولانی انقلاب است که تفاوت میان استنباط طبقات گوناگون از این "د مکرسی" آشکار می شود. سخن بدینجا پایان نمی پذیرد؛ در این رهگذر علاوه بر این ورطه عمیق میان منافع طبقات گوناگونی که به نام "د مکرسی" خواستار انجام تحولات اقتصادی و سیاسی ناهمگونی هستند آشکار می شود. فقط در جریان مبارزه و در رهگذر تداوم انقلاب روشن می شود که یک طبقه یا قشر "د مکرسی" نمی خواهد یا نمی تواند به اندازه طبقه و یا قشر دیگر در راه تحقق آماج های انقلاب نام بردارد و لـذ ا تضاد مات شدید بر سر چگونگی تحقق آنها مثلاً بر سر این یا آن درجه از وسعت و توالی مراحل آزادی، بر سر چگونگی حکومت خلق و شیوه واگذاری زمین به دهقانان و غیره بروز می کند.

طی پنج سال و نیمی که از پیروزی انقلاب می گذرد، ما شاهد چنین روندی در کشور خود هستیم. و این نتیجه قهری تبلور مناسبات بین استثمار شوندگان و استثمارگران است. وقتی آقای موسوی اردبیلی در مقام رییس شورای عالی قضایی صحنه بر سرکوب نیروهای انقلابی راستین می گذاشت، نمی دانست که زمینه را برای یک تازی ارتجاع و دست نشاندهگان امپریالیسم آماده می سازد؟ آیا او و یارانش نمی دانستند که در شرایط چیرگی ارتجاع در حاکمیت، دولت خواه ناخواه به جری اهداف بهره کشان تبدیل خواهد شد؟ ما در آن ایام خاطر نشان ساختیم که انقلاب ایران باید در راه چنان پیشرفت اجتماعی سیر کند که بتواند نظام اجتماعی - اقتصادی به مراتب پیشرو تر از نظام سرمایه داری را در کشور مستقر سازد. ما گفتیم که به نظر ما چنین نظامی عبارتست از نظام سوسیالیستی. ولی، تاکید کردیم که با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور، بین مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی در حال حاضر و سمت کلی رشد اجتماعی - اقتصادی فرق قائلیم. به همین سبب یک نظام اقتصادی دارای خصالت ملی و د مکرسی مرکب از بخش های دولتی تعاونی و خصوصی را مناسب ترین نظام مرحله کنونی تشخیص می دهیم.

ما ضمن توجه به قانونمندی های بنیادی دگر سازی انقلابی جامعه، از آنها به هیچ وجه قالب های اجباری عامی را بیرون نکشیدیم. آنچه برای حزب ما مطرح بود و امروز نیز هست، مسئله استفاده از شرایط مشخص تاریخی و ملی به منظور غنی تر ساختن اشکال و وسایل و طرق نوسازی جامعه به سود توده های محروم است. ما گفتیم در صورت اجرای دقیق و کنترل شده آن نظام اقتصادی که در اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس گردیده، می توان اقتصاد را از ورشکستگی و وابستگی و کشور از فقر و مسکنت نجات داد. ما تاکید کردیم که این مرحله نیز وقتی به موفقیت خواهد انجامید که

سخنرانی اخیر آقای موسوی اردبیلی در مقام امام جمعه موقت تهران هم آموزنده است و هم افشاکرانه. آموزنده، برای میلیونها ایرانی که سران ج ۱۰ هنوز هم با توسل به انواع ترفند ها در صد فریب آنانند و افشاکر از آن نظر که ماهیت حکام مرتجع را انچنان که هست بر ملا می سازد.

موسوی اردبیلی می گوید: "جمهوری اسلامی یعنی ما زندگی شرقی نمی خواهیم، زندگی آمریکایی نمی خواهیم. ما زندگی اسلامی می خواهیم، اگر شهید می دهیم و قیام می کنیم، اگر مبارزه می کنیم و الله اکبر می گویم و راهپیمایی می کنیم ما این را می خواهیم" (کیهان، ۲۰ مرداد ۶۳).

تا اینجا، در اظهارات موسوی اردبیلی نظر جدیدی ارائه نشده است. پنج سال و اندیست که آقایان شب و روز وعده "زندگی اسلامی"؟ عدالت اسلامی، "راه اسلامی" و غیره به میلیونها انسانی می دهند که بهترین فرزندان خود را در راه دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی قربانی کرده اند. آنچه امروز، سران ج ۱۰ برای مردم ما به ارمان آورده اند چیست؟ موسوی اردبیلی پاسخ این سؤال را چنین می دهد: "۰۰۰ من به عنوان یک شهروند و یک برادر در کنار شما می گویم، متأسفانه این کارهای ما حالا به هر علتی بود هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است. می خواهید بدانید وضعیت مسکن به کجا رسیده، سری به دادگاه های صلح و حقوقی بزنید یک کلمه بپرسید آیا مراد دادخواست تخلیه چقدر راست؟ آنوقت می دانید مسکن چه محضله ای شده است."

۶۵۰ هزار هکتار زمین مزرعی در استان ها مورد کشمکش مالک و زارع است، تکلیفش تعیین نشده، نه برای دهقان، نه برای کارگر، نه برای پیشه ور جز ما نتوانستیم آن قولی که داده بودیم انجام بدهیم. ۰۰۰"

آیا روشنتر از این می توان ورشکستگی رژیم را بازگو کرد؟ آقای موسوی اردبیلی صریحاً می گوید: "وضع فعلاً این است. بد بختانه ما هنوز هیچ و خم یک کوچکیم، مسایل دیگری پیش آمده، می خواهید بدانید چقدر افراد به عنوان رشاء و ارتشاء در زندان هستند و می خواهید بدانید هنوز یک هزارم گرفتار نشده اند؟ زمین خوار، تجار و زمین های شهری، در تهران آمارش صد و ده هزار است، زندگی پر تحمل و غربی همان خوراکها و ریخت و پاشها همان اسراف ها و خوشگذرانی ها."

آقای موسوی اردبیلی هشدار می دهد و خطاب به "برادران عزیز" که از سوز انقلاب می سوزند اعلام خطر می کند و می گوید، اگر زود نجنبید و جوی اینها را نگیرید، اگر شعار انقلاب را زنده نکنید ۰۰۰ انحرافی خیلی بد این انقلاب عزیز ما را که به قیمت خون شهدای ما بدست آمده تهدید می کند" (همانجا).

رییس شورای عالی قضایی که از اسرار پشت پرده آگاه است، سخن بیهوده نمی گوید. او شاهد و ناظر پیوستگی رژیم و از هم پاشی درونی آن است. آقای موسوی اردبیلی سئوالی را که همواره برای مردم مطرح بوده و هست، می پاسخ می گذارد. مردم می پرسند:

چه کسانی انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷ را به بیراهه کشانند و شعراهای مرد می آن را بدست فراموشی سپردند؟ چرا رژیم قوی را که به دهقانان و کارگران و پیشه وران جزء داده بود، نتوانست عملی کند؟ با لایحه به چه طاعت ثروتمندان ثروتمند تر و فقرا فقیرتر شده اند؟

موسوی اردبیلی می گوید، نگذاشتند، نشد، جنگ بود. مردم می پرسند چه کسانی نگذاشتند و چرا نشد؟ چرا به جنگی که عامل فقر و بدبختی است پایان نمی دهید؟

بدیهی است که سران ج ۱۰ و از آنجمله موسوی اردبیلی نمی توانند به این پرسش ها پاسخ گویند. زیرا مقصر کلیه فلاکت ها و نابسامانی ها و فقر و بی خانمانی و بیکاری، خود آقایان هستند. مگر نه این است که با سرکوب همه نیروهای ملی و مترقی و همه آنها یکباره خواهان تداوم انقلاب بر اساس آماج های مرد می آن بودند، زمینه چپاول کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و شرایط گسترش بی سابقه فساد و ارتشاء آماده گردید؟

پیش بینی های ما درست بود. حزب توده ایران از فردای روز پیروزی انقلاب، مسئله حیاتی ضرورت تداوم انقلاب را مطرح کرد و تا آخرین روز فعالیت علنی خود پیرامون تحقق آن به پیکار پرداخت. حزب ما به مثابه

سوان حاکمیت

حاکمیت سیاسی در دست نیروهای مترقی انقلابی متمرکز گردد. زیرا فقط در چنین شرایطی، مکانیسم دولتی در راه پیشگیری از رشد سرمایه داری و نوسازی جامعه بسود نوده های محروم بکار گرفته می شود. حزب ما بد رستی خاطر ساخت که برای ایجاد این چنین مکانیسم دولتی، همکاری نزدیک همه نیروهای مدافع منافع طبقات و اقشار زحمتکش جامعه بر اساس برنامه مشترک، ضرورت عاجل دارد. زیرا فقط وحدت عمل این نیروها می تواند شالوده سیاسی دولتی با خصلت دموکراتیک باشد.

مگر ما بارها و بارها هشدار ندادیم که دولت وسیله حفظ سیاست طبقاتی بر طبقه دیگر است و بین حاکمیت زحمتکشان و حاکمیت سرمایه داران شق سومی وجود ندارد؟ مگر ما نبودیم که فریاد می کشیدیم برخورد به دستفروش مهم حاکمیت و مالکیت، مضمون و محتوای هر انقلابی را تشکیل می دهد؟ امروز پس از گذشت پنج سال و نیم از انقلاب و حکمروایی مطلق جناح ارتجاعی بر کشور، حقانیت حزب ما بیش از پیش به ثبوت می رسد. اکنون دیگر توده های میلیونی زحمتکشان بهتر می توانند حق را از باطل تشخیص دهند. کار رسوایی رژیم بجایی رسیده که سران ج. ۱۰ در اثبات وفاداری به کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان با هم مسابقه گذارده اند و در این راه تا آنجا پیش رفته اند که مصوبات قانون اساسی را بی مهابا لگد مال می کنند.

موازین شرعی یا موازین سرمایه داری

تصادفی نیست که امامی کاشانی، عضو و سخنگوی شورای نگهبان درصاحب مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی ضمن تشریح و تفسیر اصول اقتصادی قانون اساسی بویژه اصل ۴۴، انحصار بازرگانی خارجی را مغایر با "موازین شرع" خواند و اظهار داشت: "کارهایی که از بازار می آید جلوش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست. آزادی مردم نباید سلب شود" و "صنعت هم همینجور است" (اطلاعات، ۷ شهریور ۶۳).

در قاموس امامی کاشانی و همکارانش "مردم" همان بازاریها، یعنی تجار بزرگ و نیز صاحبان صنایعند، نه کارگران و دهقانان، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند.

زالی، وزیر کشاورزی در تشریح برنامه خود، عینا مانند امامی کاشانی موضع گیری می کند و می گوید: "حمایت از تولید کنندگان محصولات مختلف جزء سیاست های ماست". او هم از سپردن تولید کشاورزی به "مردم" یعنی مالکان بزرگ سخن می گوید. در برنامه ارائه شده از طرف وزیر کشاورزی، کله ای د ر باره واگذاری زمین به دهقانان کم زمین و بی زمین که یکی از آماج های عمده انقلاب بود به چشم نمی خورد (اطلاعات، ۷ شهریور ۶۳).

مهندس میر حسین موسوی در گفتگویی با خبرنگاران جای کوچکترین شک و تردیدی در سمت گیری، سیاست دولت در آینده باقی نمی گذارد. او می گوید: "دولت پس از رهنمود های اخیر امام امت بلافاصله با صد و ریشنه ای به کلیه دستگاه های اجرایی دستور لازم را صادر کرد". وی تاکید می کند: "طبیعی است که این بخشنامه بتدریج اثر خود را در بخش های مختلف خواهد گذاشت، اگر چه باید این مطلب را اضافه کنم، که در این رابطه با بخش خصوصی گرایش دولت همین بوده، منتهی در این گرایش تسریع شده است". مهندس موسوی برای اثبات "گرایش دولت" به سمت کلان سرمایه داران می گوید: "در سال های گذشته، مخصوصا سال ۶۱، گرایش های خوبی در جهت سرمایه گذاری بخش خصوصی دیده می شود که این میزان در سال ۶۲ شدید تر است و رشد سرمایه گذاری ها جنبه تصاعدی دارد. من فکر می کنم با سیاست های روشنی که اکنون در بخشنامه ابلاغی بود چه به سازمان های مختلف وجود دارد، امنیت و تسریع این سرمایه گذاری ها شدید تر شود". او اصرار دارد که مجلس و دولت نباید قوانین و مقرراتی تصویب کنند که "امنیت برای سرمایه گذاری های مفید را از بین ببرد". در زمینه کشاورزی نیز همین امر صادق است (همانجا).

اطلاعات وزیر و دیگر سردمداران ج. ۱۰ مغایرت آشکار با اصل ۴۴ قانون اساسی دارد که برای بخش های دولتی و تعاونی اولویت قایل است. تکیه بر اقتصاد ای که در آن بخش خصوصی حاکم است، نتیجه ای جز ورشکستگی ندارد. تجربه گذشته می آموزد که اقتصاد متکی به تکنیک و تکنولوژی انحصارهای چند ملیتی و سرمایه محلی وابسته به آنها نمی تواند اقتصادی مستقل، پیشرفته

و پویا باشد. اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی نامحدود از یک انگیزه تبعیت می کند و آنهم کوشش برای کسب حداکثر سود است، که این نیز با پیشرفت اجتماعی، با تمایلات اصیل انسانی و بالاخره با عقل سلیم رتضاد است.

گسترش فقر و ارتشاء

آقای موسوی اردبیلی که از گسترش فقر و فساد و ارتشاء و نیز از "زندگی پر تجمل و همان خوراکی ها و ریخت و پاش ها، همان اسراف ها و خوشگذرانی ها" سخن می گوید، نمی داند که علل و عوامل زاینده آن هاد رکجاست؟ این همان چیزی است که ما تضاد میان منافع خصوصی سرمایه داران و منافع قشرهای انبوه زحمتکشان، تضاد میان بسط اقتصاد و فرهنگ بورژوازی و پی آدهای تلخ و ناهنجار آنها و بالاخره تضاد میان نیازمندی های رشد شخصیت انسان ها و انگیزه ها و هدف های ضد بشری و ناباب جامعه بورژوازی، زاینده مالکیت خصوصی بر ابزار و وسایل تولید می نامیم. وقتی در جامعه ای بخش خصوصی در زیر چتر حمایت سران ج. ۱۰ در عرض یک سال ۲۸۰ میلیارد تومان سود بدست می آورد، تشدید این تضاد ها اجتناب ناپذیر است و حکام ج. ۱۰ نمی توانند وجود آنها را در جامعه نفی کنند.

تبلیغ "سیاست درهای باز" و آزادی عمل بخش خصوصی زیر پوشش "سپردن کار مردم به مردم" و "موازین شرعی" نشانگر آنست که جناح طرفدار "سیاست لیبرالیسم اقتصادی" در حاکمیت، در صدد تحدید هر چه بیشتر فعالیت بخش دولتی در عرصه اقتصاد است. ۲۸ مرداد ماه سال جاری روزنامه کیهان نوشت: "زمره های مربوط به انتقال مالکیت صنایع شدت گرفته است. جریاناتی که پیشنهاد تشکیل کمیته همکاری های اقتصادی بخش خصوصی و دولتی برای بررسی بار کلان مد پیریت دولتی و تفویض مدیریت ها به بخش خصوصی را ارائه می دهند، قطعاً آن رشته از صنایع تحت پوشش مدیریت بخش عمومی را قابل تفویض به بخش خصوصی تشخیص خواهند داد که کمترین بدی و بیشترین سودی را داشته باشند".

نویسنده مقاله بد رستی خاطر نشان می سازد، از آنجاییکه "بخش خصوصی اساسا مسایل را از دیدگاه خود تحلیل می کند و بدنبال حداکثر کردن منافع است، طبیعی است که سیاست هایی که اتخاذ می کنند رراستای این محور باشد اگر غیر از این عمل کند غلای عمل نکرده است". این نظر کاملاً صحیح است که اداره کردن صنایع با سیاست های بخش خصوصی و بازار آزاد و رساندن آن ها به مز سودآوری از طریق انتقال هزینه ها به جامعه و مصرف کنندگان، یعنی توده های زحمتکش کارآسانی است. ولی در این صورت باید "فاتحه استقلال و خودکفایی و قوام اقتصادی کشور را" خواند. کسانی که حاضر نیستند مالیات بردآمد های کلان نشان را بپردازند و هر روز به بهانه های مختلف از پرداخت آن طفره می روند، آیا در شرایطی که در مقام تولید کننده ظاهر شوند مالیات خواهند پرداخت؟ چه ضمانتی وجود خواهد داشت که از پیاد "خانه تکانی های حساب نشده در مورد صنایع و واگذاری آنها به بخش خصوصی" عناصری چون لاجوردی ها، رضایی ها، احوال ها، کاشانی ها، القانیان ها و هزارهیزدانی ها و ... بوجود نیاید؟ (کیهان، ۲۸ مرداد ۶۳).

واگذاری صنایع ملی شده به کلان سرمایه داران از جانب "بنیاد مستضعفان" کاملاً حساب شده و منطبق با "موازین شرعی" و فرامین صادره است. ونه تنها هزار قایل جدید در کشور بوجود آمده، بلکه میلیارد رهای فراری نیز به تد ریح برای شرکت در چپاول و غارت مردم به کشور باز می گردند. سران رژیم با بازی با کلمات و الفاظ میان تهی، بدین در نظر گرفتن عوامل اجتماعی و اقتصادی، یعنی ماهیت بورژوازی مالکیت خصوصی و مناسبات تولیدی سرمایه داری و ماهیت طبقاتی جناح حاکم ارتجاعی، می خواهند چنین وانمود سازند که نظام اقتصادی ایران در مرحله کنونی عبارتست از "اقتصاد اسلامی" و گویا از لحاظ محتوی بین "اقتصاد اسلامی" و نظام سرمایه داری فرق اساسی وجود دارد. اینگونه برخورد ها به پدیده بخرنج نظام اقتصادی فقط یک هدف دارد: قریب افکار عمومی.

آقای موسوی اردبیلی در خطبه نماز جمعه اعلام خطر می کند و خطاب به مردم می گوید اگر امروز نجبنید. و شعار انقلاب را زنده نکنند، خسون شهدای انقلاب به هد خواهد رفت. با کمال تاسف باید گفت که در نتیجه بقیه در صفح ۷

شکنجه شرعی و شکنجه غیر شرعی

انجا که مرده شوی هم بر مرده میگرد

رئیس شهربانی جمهوری اسلامی، در مصاحبه ای مطبوعاتی، درباره مسایل و مشکلاتی که جامعه "آخوند زده" ما امروزه با آن روبروست، سخن گفته است و بی آن که خود بخواید، ناچار پرده را کمی بالا زده و گوشه ای از حقایق دهشتناک را نشان داده است.

هنگامی که می گوئیم جامعه آخوند زده، باید انواع و اقسام آفت ها و بلاها، مانند جنگ، فشار و خفقان، بیکاری، گرانی، دزدی، فساد، شیوع مواد مخدر، امروزی دشوار و فردائی تاریک را در نظر آورد و همه آنها را با هم آمیخت و تصویری کلی پیدا کرد که ما برای صرفه جوئی آن را در اصطلاح "آخوند زده" خلاصه کردیم.

رئیس شهربانی درباره مواد مخدر می گوید: "از آغاز پیروزی انقلاب تا کنون، حدود ۴۰ تن انواع مختلف مواد مخدر از ۶۵ هزار متهم کشف شده است."

البته این فقط آمار شهربانی است و طبق گفته او باید آمار ژاندارمری و کمیته ها را هم بر آن افزود. رئیس شهربانی می افزاید: "آمار مواد مخدر پس از پیروزی انقلاب چندین برابر قبل از پیروزی انقلاب می باشد. میزان اعتیاد و معتادین در حال حاضر نسبت به قبل از انقلاب افزایش یافته است."

رئیس شهربانی سپس علل افزایش میزان ورود مواد مخدر به کشور و افزایش معتادان را چنین می شمارد: "عدم کنترل کامل مرزهای شرقی کشور وجود حدود ۲ میلیون آواره افغانی که ۳۲ درصد کل متهمین مواد مخدر را تشکیل می دهند. بکارگیری قسمت اعظم نیروهای انتظامی در مبارزه با رژیم عراق در جنگ تحمیلی، افزایش تعداد بیکاران به سبب تعطیلی بعضی کارخانه ها و نیز تعطیلی دانشگاه ها که باعث روی آوردن آنان (یعنی جوانان) به اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر می شود، عدم تکافوی مراکز ورزشی برای از بین بردن زمینه های انحراف اخلاقی، کمبود مراکز بازپروری و درمانی برای ترک اعتیاد و درمان معتادین. اعمال عفوهای مکرر محکومین جرایم مواد مخدر" (کیهان، ۲۹ مرداد ۶۳).

رئیس شهربانی دیگر اشاره نمی کند که محکومین مواد مخدر را با شتاب عفو می کنند و از زندانها بیرون می فرستند تا جا برای زندانیان سیاسی باز شود.

شکنجه با مجوز شرعی

رئیس شهربانی درباره نحوه اقرار گرفتن ماموران اداره آگاهی و "مسئله کتک زدن متهمین در این اداره" می گوید:

"واقعیت این است که گاه پیش می آید که مامور تعقیب یک پرونده، شخصی را در مظان اتهام دستگیر می کند و بر گه ای نیز از وقوع جرم توسط متهم رست

می باشد. لذا او را مورد بازجویی قرار می دهد ولی متهم اعتراف نمی کند. مامورین آگاهی بخصوص در رابطه با افغانه خیلی حساسیت دارند، زیرا اگر آنها را بکشند هم اعتراف نمی کنند. این کشفیات اداره آگاهی یا این که باد و تا سیلی و کف دست و یا بوسیله بازجویی فنی (!) به دست می آید که به هر حال معتقدیم که این مسئله نه شرعا و نه قانونا جایز نیست."

خواننده های که مطلب را تا اینجا خوانده گرچه تعجب می کنند که کسی که اگر بکشندش هم اعتراف نمی کند چطور باد و تا سیلی و کف دست، یکباره بنسد زبانش باز می شود، و نیز از خود می پرسد بازجویی فنی دیگر چه چیزی است، با اینهمه حد اراشگر می کند که میان مقامات جمهوری اسلامی دست کم یک نفر پیدا می شود که شکنجه را شرعا و قانونا جایز نمی داند.

اما خواننده نباید عجله کند و خوش باوری به خرج بدهد. باید بقیه مطلب را بخواند. رئیس شهربانی "مطلب را با مقامات بالا مطرح می کند" و حتی با "ریاست دیوان عالی کشور" که قاعدتا باید حافظ قانون و نگهبان حقوق مردم باشد هم صحبت می کند و ایشان می فرمایند: "ما می دانیم اگر سارقین را تا حدی نزنند، اعتراف نمی کنند! عمده مسئله بر سر پیدا کردن "راه شرعی" است و این راه هم خیلی زود پیدا می شود."

"قرار است که یک روحانی تحت عنوان حاکم شرع در دادسرای مقیم آگاهی مستقر شود تا هر موقع لازم باشد حد زده شود ایشان حکمی صادر کنند و مسئله ای باقی نماند و مامورین آگاهی بتوانند با خیال راحت کارشان را انجام دهند."

به این ترتیب دیگر شکنجه ای در کار نیست؛ حکم شرعی صادر می شود، متهم حد می خورد، و ماموران با خیال راحت کارشان را انجام می دهند. رونوشت برابر اصل است و اصل "دادسراهای انقلاب اسلامی" هستند!

سرقت

رئیس شهربانی سپس درباره افزایش سرقت بخصوص در میان نوجوانان سخن می گوید و آمار جرایم را، در چهار ماهه اخیر، اعلام می کند که در آن از جمله سرقت مسلحانه در روز، سرقت مسلحانه منزل و مغازه در شب، سرقت اتومبیل با تهدید اسلحه، ربودن پول با تهدید اسلحه بچشم می خورد.

در این چهار ماهه ۱۳۴۶۴ پرونده به اداره آگاهی فرستاده شده و ارزش اموال مسروقه کشف شده بالغ بر دویست و هشتاد و نه میلیارد و نهصد میلیون ریال، یعنی نزدیک به سیصد میلیون تومان بوده است.

بدودتو

در رابطه با کمیته، و ایراد که کدام رفتار بهتری با مردم دارند، رئیس شهربانی می گوید:

خبرنگار نامه مردم در میان مردم

معدنچیان در فقر و فشار

در معدنی کار می کنم، واقع در ۱۴۰ کیلومتری بندعباس، در جاده میناب. این معدن ۶۰۰ کارگر دارد. صاحب قبلی آن سرمایه مدار معروفی بنام "رضائی" است که در دوران انقلاب به انگلستان گریخت. او از طریق استثمار کارگران معدن، دهها شرکت در تهران تاسیس کرد.

تعداد کمی از کارگران معدن در شهرک کارگری نزدیک معدن زندگی می کنند و بقیه آنها در دهات اطراف شهرک کارگری از امکانات بهداشتی، آب کافی و تاسیسات لازم بی بهره است. حتی تا مدتی پیش نانوائی نداشت و حالا که دارد آرد شرکت تعاونی با تاخیر می رسد. وضع دهات اطراف از این هم بدتر است. نه حمام، نه امکانات بهداشتی، نه دارو و دکتر.

حقوق کارگران بطور متوسط روزی ۱۰۰ تومان است و استادکاران با سابقه حد اکثر روزی ۱۶۰ تومان حقوق می گیرند. کارگرانی که در دهات اطراف زندگی می کنند مجبورند برای تأمین کسری معارج، روزی چند ساعت زراعت کنند و به کار در نخلستانها بپردازند. تقریباً ۱۰ درصد این کارگران در اثر شرایط نامساعد زندگی معتاد به تریاک شده اند. دامنه اعتیاد روز بروز وسیع تر می شود. حتی بچه های ده - دوازده ساله هم کنار دست پدرشان تریاک می کشند. جوانان به جبهه برده شده اند و آنها که تازه به مرحله بلوغ رسیده اند ناگزیر از رفتن به جبهه اند.

وسيله رفت و آمد به معدن چند مینی بوس و ما - شین کمپرسی است که از ساعت ۳ صبح در جاده - های پر دست انداز و خراب به راه می افتند و ساعت ۶ صبح کارگران را به تونلهای تاریک می رسانند. مینی بوس ها و کمپرسی ها از ۲ بعد از ظهر، بعد از اتمام کار معدن، راه بازگشت را طی می کنند، به این ترتیب هر کارگر اجبار دارد که روزی ۶ ساعت بین راه باشد.

این است وضع زندگی کارگران که نسل به نسل در طول ۳۰ سال، در این تونلها کار کرده اند. برخی از آنها زیر آوار ماندند و همواره صدای ریزش سقف تونلها دلپایشان را لرزاند و عرق مرگ بر پیشانی شان نشاند. است. آنها هم در رژیم پهلوی و هم در رژیم ج. ۵۱۰ در فقر و فشار بودند و هستند.

"گزارش ها و درخواستهای مکرری وجود دارد که مردم با ارسال طومارهای بلند در مراکز شهرداری شهرداری نیست. درخواست می کنند که ما شهر - بانی می خواهیم و کمیته نمی خواهیم."

در اینجا بیاد آن گفته مردم می افتیم که در چشم مارهایی وجود دارند که آدمی از شرشان به ازدها پناه می برد!

اعلامیه مشترک

بقیه از صفحه ۱

صهیونیسم و ارتجاع، از جمله ارتجاع ایران و عراق سود می برند. این محافل سعی در فرسایشی کردن و گسترش جنگ در سرتاسر ناحیه خلیج فارس را دارند و این امر کشورهای ما را در معرض خطر تجاوز خارجی از طرف نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا و ناتو، قرار داده است.

هر دو حزب ما، با رد دیگر قاطعانه طلب می کنند که به جنگ و مصائب و بدبختیهای که جنگ برای خلقهای ما بیار می آورد، هر چه سریعتر، پایان داده شود.

مسئولیت در قبال سرنوشت و منافع خلقهای همسایه ایران و عراق می طلبد که بین دو کشور بر مبنای توافقی عادلانه و دمکراتیک، بدون الحاق سرزمینهای یکدیگر و بر پایه قبول مرزهای بین المللی موجود تا آغاز جنگ و بر اساس احترام به حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حقوق خلقهای دو کشور در انتخاب نظام اجتماعی - سیاسی موافق میل و اراده خود، به این جنگ پایان داده شود.

در اعلامیه هیئت های نمایندگی همبستگی مشترک دو حزب برادر را چنین بیان می کنند: "حزب کمونیست عراق کارزار تضييقات و ترور را علیه حزب برادر، حزب توده ایران قاطعانه محکوم کرده و همبستگی کامل خود را در مبارزه اش بخاطر اهداف عادلانه اعلام می نماید."

"حزب توده ایران همبستگی کامل خود را با حزب برادر، حزب کمونیست عراق، که با وجود تضييقات و ترور خونین، بخاطر تحقق اهداف عادلانه خود مبارزه می کند، ابراز داشت."

هر دو حزب ضرورت تشدید مبارزه علیه نقشه های امپریالیسم در منطقه که با هدف تسلط کامل و تحمیل اراده از طریق توطئه های رنگا - رنگ و بیش از همه مداخله آشکار نظامی دنبال می شود، خاطر نشان ساختند. ناوگان جنگی کشورهای امپریالیستی در آبهای خاور نزدیک،

مبارزه در راه آزادی

بقیه از صفحه ۲

و جهان را هر چه بیشتر از ابعاد هولناک فجایع و سیاهکاری هایی که در زندان های دوزخی رژیم می گذرد، آگاه ساخت. باید از همه اشکال و شیوه ها و امکانات در داخل و خارج از کشور برای افشای اعمال نفرت انگیز و ننگین رژیم پهلوی گیری کرد. در این روند، مبارزه در راه دفاع و آزادی زندانیان سیاسی اگر لزوماً با درک روشنی از ضرورت اتحاد و همبستگی یکپارچه همه احزاب و سازمان های انقلابی و دمکراتیک، نیروها و شخصیت های ملی و مترقی و بشردوست در آمیزد. بیشترین نتایج را بیار خواهد آورد. از این واقعیت که در شکنجه گاه ها تازیانه مشترکی بیپیکر همه اعضا و هواداران گرایش های گوناگون فکری خواه مسلمانان مبارز یا دگراندیشان زخم می نشاند،

در خلیج فارس و دریای احمر در رفت و آمدند و صلح و امنیت خلقهای منطقه و صلح جهانی را بمخاطره افکنده اند.

هر دو حزب کارزار ضد شوروی را که توسط محافل امپریالیستی به منظور دامن زدن بسه هیستری ضد کمونیستی و استفاده از آن بمتابسه سلاح تجاوز بر ضد خلقها و کشورهای منطقه بکار می رود، قاطعانه محکوم می کنند.

هر دو حزب همبستگی کامل خود را با مبارزه خلق فلسطین تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین، علیه امپریالیسم و صهیونیسم بخاطر تحقق حق بازگشت به وطن خود، حق تعیین سرنوشت و تشکیل کشوری مستقل اعلام کردند. هر دو حزب جانبداری خود را از مبارزه مردم لبنان و نیروهای میهن دوست این کشور بخاطر آزادی سرزمینهای اشغال شده خود از طرف اشغالگران اسرائیلی و نیز بخاطر تحقق برنامه توافقی ملی بیان داشتند.

هر دو حزب پشتیبانی خود را از پایداری سوریه در مقابل فشارهای امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع اعلام داشتند.

هر دو حزب نگرانی خود را از تشدید وخامت اوضاع جهانی که در نتیجه مشی سلطه گرانه امپریالیسم آمریکا از اواخر دهه ۷۰ و جانشین ساختن سیاست مقابله و جنگ، بجای سیاست تشنج زدائی و همزیستی مسالمت آمیز، فراهم آمده است، ابراز داشتند.

مبارزه بخاطر صلح و وظیفه عمده همه کمونیست ها و همه بشریت مترقی در جهان است. کشورها سوسیالیستی و پیشاپیش آنها اتحاد شوروی در مقابل تجاوزگری امپریالیسم آمریکا، دژ خلل - ناپذیر صلح در جهان هستند.

هر دو حزب معتقدند که مبارزه خلقهای ما بخاطر قطع فوری جنگ و از بین بردن کانونهای داغ تشنج، مهمترین وظیفه ملی ما و خدمت بزرگی به امر صلح در جهان است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق



باید در تاریخ را آموخت که در مبارزه برای پایان بخشیدن بحیات شکنجه و بیدادگری و دفاع از آزادی زندانیانی که همه افتخارات رزمجویانه مردم ایران هستند، تنها راه کامیابی و رسیدن به هدف همانا اتحاد و تشکیل صف واحد همه نیروهاست. باید دست ها و دلها را به یکدیگر پیوند داد و یکپارچه، متحد و هماهنگ به دفاع از اسیران در بند برخاست.

در این روزهای سخت و دشوار مردم میهن ما یک بار دیگر مجامع و مراجع بین المللی مدافع حقوق بشر، همه احزاب و سازمان ها و جمعیت های مترقی و دمکراتیک، همه کانون های پر اعتبار حقوقی در سراسر جهان را به یاری مردم ایران و فرزندان در بند شرفرا می خوانیم. یکبار دیگر برخواست اصولی خود مبنی بر اعزام یک گروه از پزشکان و حقوقدانان دمکرات برای بازدید از زندان های ایران و معاینه زندانیان پافشاری می کنیم.

توطئه تخلیه روستاهای

بقیه از صفحه ۱

نظامی به کردستان و ارتکاب جنایتهای بیشمار، اعمال فشار و سرکوب مسلحانه در منطقه را بیش از پیش شدت می بخشد. این واقعیت گواه روشن در ماندگی سردمداران ج.ا.ی. در مقابله بانبرد و پایداری مردم دلاور کردستان است.

نفی موجودیت ملی یخ خلق و زیر پا گذاشتن احساسات و آرمانهای ملی آن که سران ج.ا.ی. در پیش گرفته اند، راه حل مسئله ملی نیست. آتش این مبارزه را که از اعماق ستم دیرینه ملی و طبقاتی سر بر می کشد نمی توان به زور اسلحه، سرنیزه و توپ و تانک آمریکائی خاموش ساخت. خلق کرد دها سال است که در راه خود مختاری یعنی حقوق تعیین سرنوشت، ترقی و شکوفائی فرهنگ ملی، در چارچوب استقلال و تمامیت ارضی کشور پیکار می کند. هر جنایت تازه رژیم جز آنکه ورق دیگری بر سیاه قساوتها و جنایتهای ج.ا.ی. بیفزاید نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت.

سرنوشت خلق کرد با هزاران رشته اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به زندگی دیگر خلقهای میهن ما پیوند خورده است. از این رو پیکار ملی مردم کردستان با مبارزه همه خلقهای کشور در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بهم آمیخته اند. ما بر آنیم که سرکوب خلق کرد جلوه ای از مصاف ضد انقلاب علیه انقلاب است.

حزب توده ایران توطئه های رنگارنگ علیه مردم کردستان از جمله تخلیه روستاهای کرد نشین نواری مرزی را شدیداً محکوم کرده و پشتیبانی خود را از مبارزه عادلانه خلق کرد و حزب دمکرات کردستان اعلام می دارد. حزب ما عموم زحمتکشان اقشار مترقی و نیروهای ملی و دمکراتیک کشور را فرا می خواند که صدای اعتراض خود را علیه سیاست خلق کشی و شوونیستی رژیم ج.ا.ی. بلند کنند. ما اطمینان داریم که خلق کرد علی رغم همه فشارها و سرکوب های تبهکارانه رژیم همچون گذشته به پیکار در راه خود مختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران ادامه داده و تا برچیدن بساط زور و ستم ملی از پای نخواهد نشست. بدون تردید دیر یا زود تاریخ پیروزی خلق کرد و دیگر خلقهای کشور ما را رقم خواهد زد.

سران حاکمیت

بقیه از صفحه ۵

خیانت حکام مرتجع انقلاب مدت ها است که بسه بیراهه کشانده شده است و در این میان خود موسوی اردبیلی نیز که در اس قوه قضاییه قرار دارد در به بیراهه کشاندن انقلاب شرکت فعال داشته و دارد.

اما در این نیز نباید تردید داشت که مردم ایران اجازه نخواهند داد تا خون شهسادی انقلاب به هدر برود. مبارزه توده های محروم ادامه دارد. رژیم می کوشد با تکیه بر سرنیزه و تعمیق ترور و اختناق مانع گسترش پیکار زحمتکشان شود. رژیم مستشاهی هم این راه را طی کرد، ولی نتیجه چه شد؟

رویدادهای جهان

سمت گیری علیه منافع خلق

خبرگزاری باخترد در تفسیری پیرامون کارزار تبلیغاتی اخیر پاکستان علیه افغانستان یادآوری می‌کند که اسلام آباد همانقدر که فعالانه تر نقش نامیون خود را در برافروختن بازهم بیشتر آتش جنگ اعلام نشده که ضد انقلاب، امپریالیسمین - المللی و ارتجاع منطقه علیه جمهوری د مکراتییک افغانستان برآه انداخته اند ایفا می‌کند، می‌کوشد دولت صلحدوست ما را به تشدید وخامت در منطقه متهم نماید.

احیرا در دولت پاکستان این سکه قلب را به گردش انداخت که گویا مناطق مسکونی پاکستان از خاک افغانستان گلوله باران شده است. اشاعه این د روغ از قبل برناه ریزی شده بود و مطرح کردن آن در آستانه دور جدید مذاکرات در ژنو - تصادفی نبود.

زیر سایه تبلیغات فزاینده واشنگتن، پکن، اسلام آباد و برخی دیگر علیه افغانستان در پاکستان مراکز وارد وگاه های آموزش باند های ضد انقلابی افغانی مانند قارچ از زمین می‌رویند. تنها در بهار گذشته، به ده ها پایگاه نظامی موجود در پاکستان، د و مرکز تازه در سراب روده و عباس قونده افزوده شد. د هر یک از این مراکز زهر آگین ضد انقلاب، به کمک مریمان خارجی واز جمله پاکستانی هزاران راهزن و آدمکش آموزش می بینند.

د ر اعلامیه خبرگزاری باختر گفته می شود که مقامات نظامی پاکستان حتی ما شین نظامی خود را د ر اختیار ضد انقلاب قرار می دهند. شاهد بارز آن دادن ده ها انبار اسلحه و مهمات به راهزن و تعلیم دادن گروههایی از آنان در سرسراخانه - های پاکستان است.

خلق افغانستان و نیروهای مسلحش قهرمانه از دستاورد های انقلابی خود دفاع می کنند. به هیچکس اجازه داده نخواهد شد زحمتکشان افغانستان د مکراتییک و مستقل را از دستاورد هایی که به بهای پیکارهای سرسختانه و کار سازنده تمام با فد اکاری بخاطر آینده شکوفای میهن خود کسب کرده اند محروم نماید.

دستیار ضد انقلاب

ژرژ مارش د بیرکل حزب کمونیست فرانسه د ر مصاحبه ای که د ر محل برگزاری جشن "لومانیته" انجام گرفت تاکید کرد که د ر وضع یغرنج اجتماعی سیاسی کنونی د ر فرانسه، حزب کمونیست پیگیرانه از منافع حیاتی کارگران و کارمندان دفاعی کند و طرفدار اتحاد وسیعترین قشرهای زحمتکشان د ر مبارزه علیه سمت گیری سرمایه داری بزرگ و نیروهای راست می باشد.

د بیرکل حزب کمونیست فرانسه سیاست اجتماعی اقتصاد ی فرانسوا میتران، رئیس جمهور د ولست لوران فابیوس را مورد انتقاد قرار داد. او گفت: "تدابیر مربوط به "صرفه جویی های سختگیرانه"

که د ولت از تابستان سال ۸۲ تحقق آنها را آغاز کرد، منجر به افزایش بازهم بیشتر هزینه زندگی و کاهش قدرت خرید اهالی گردید. د ر عین حال اجرای این تدابیر وضع اشتغال را بهبود نیخشد و بیکاری همچنان د ر حال رشد است.

پیرامون تصمیم حزب کمونیست فرانسه مبنی بر عدم شرکت د ر د ولت فابیوس، ژرژ مارش گفت این امر از آنجا لازم آمد که حزب سوسیالیست عمل از اعلامیه مشترک د ولتی امتناع کرد و یک مشی مغایر با منافع توده های وسیع خلق را د ر پیش گرفت. ژرژ مارش تاکید کرد که مستقل از این، ما هوادار اقدامات مشترک با سوسیالیست ها و همه کسانی هستیم که از امید ها و گرایش های زحمتکشان فرانسه دفاع می کنند و د ر راه تحقق آن سیاستی که اکثریت فرانسویان د ر سال ۱۹۸۱ بسویان رای دادند مبارزه مینمایند.

د ر پایان مصاحبه خود رفیق مارش یادآور شد که اقدامات اخیر کارگران و کارمندان کمپانی "سیتروئن" و کنسرن "کروزلوار" و همچنین شرکت وسیع آنان د ر جشن "لومانیته" ارگان حزب د لیل آمادگی زحمتکشان برای دادن پاسخ قاطع به چنگ اندازی های سرمایه داری بزرگ است.

کمکهای مالی رسیده:

- ۰۰ پ ۱۰۰ مارک
- رفقای پیرمازنس ۵۰ مارک
- رفقای کیل ۵۰۰ مارک
- رفیق ژیک الکتوی طلا
- ۲۱ ریک گردن بند طلا
- ۰ محمداز هلند ۲۵۰ مارک
- رفقان و ع معادل ۳۰۰ دلار

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است!

حساب بانکی ما:
Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

نامه مردم را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

برای اشتراک "نامه مردم" در خارج از کشور، فرم زیر را پر کرده و به همراه رسید بانکی (بهای اشتراک) به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

آدرس پستی:

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

NAMEH
MARDOM
No: 16

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

Sept. 20, 1984

Price

W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts

آسیا	آمریکا	اروپا
۲۸ مارک	۲۶ مارک	۲۲ مارک
- ۵۶	- ۵۲	- ۴۴
- ۱۱۲	- ۱۰۴	- ۸۸

بهای اشتراک:
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله

آدرس: (لطفا خوانا بنویسید)